

## خاطره

# پیوند مغز استخوان

حمیده محمدی

مربی مامایی شبکه بهداشت و درمان چادگان

فرزند اولم را که هفت ماهه باردار بودم، متوجه شدم برادرم مبتلا به سرطان خون است! پس از مدتی شیمی درمانی، پزشکان اعلام کردند که باید عمل پیوند مغز استخوان در تهران انجام شود. از همه افراد خانواده آزمایش خون گرفته شد اما گروه و فرمول خونی شان برای پیوند مناسب تشخیص داده نشد. من آخرین نفر بودم که ناچار برای آزمایش به همراه همسرم به تهران رفتم. آزمایش‌ها نشان داد گروه و وضعیت خونی من برای پیوند مناسب است. پس از وضع حمل من، دو آزمایش اختصاصی‌تر نیز انجام شد. زمانی که از تهران برای انجام پیوند با خانواده تماس گرفتند ۶ ماه از زایمان من می‌گذشت. در بیمارستان

پس از قرنطینه کردن برادرم دو آزمایش دیگر هم از من انجام شد و پزشکان دستور تزریق ۴ آمپول مخصوص را دادند و تأکید کردند شیردهی به کودکم را پیش از شروع تزریق‌ها قطع کنم. فرزندم تنها با شیر مادر تغذیه شده بود و اصلاً شیشه را قبول نمی‌کرد.

با اینکه دیگران موفق نشدند با شیشه یا فنجان به کودکم شیر بدهند اما وقتی خودم او را در آغوش گرفتم، سرانجام شیشه را قبول کرد و تا مدتی با شیر خشک تغذیه شد. پس از استخراج سلول‌های

خونی مورد نظر از طریق دستگاهی که به مدت ۸

ساعت به من وصل کرده بودند عمل پیوند هم انجام شد.

من تا ۵ روز پس از عمل نیز نایستی به فرزندم شیر می‌دادم و نگرانی‌ام این بود که فرزندم پس از این چند روز از گرفتن سینه خودداری کند. خوشبختانه پس از گذراندن دوره منع شیردهی، کودکم براحتهی سینه را گرفت و من مجدد شیردهی را آغاز کردم. اگر لطف و یاری خدا و اطرافیان بخصوص همسرم نبود گذراندن این مراحل برایم بسیار مشکل بود و خوشبختانه عمل پیوند مغز استخوان نیز موفقیت‌آمیز بود. این یکی از خاطراتی بود که هر چند یادآوری آن روزها برایمان ناراحت‌کننده است ولی یادآور این است که همیشه باید سپاسگزار خداوند باشیم.

به این موضوع امتیاز دهید (۱ تا ۱۰۰). کد موضوع ۱۰۰۳۳. پیامک ۳۰۰۰۷۲۷۳۱۰۰۰۱. نحوه امتیازدهی: امتیاز - شماره مقاله. مثال: اگر امتیاز شما ۸۰ باشد (۱۰۰۳۳ - ۸۰)